



شرح نهج البلاغه محسن اسماعیلی؛ رواج مستی ناشی از نعمت در عصر غیبت/ شدت مستی در برخی نعمت ها

محسن اسماعیلی، عضو مجلس خبرگان گفت: خطر مستی و سرمستی ناشی از نعمت که مورد تأکید نهج البلاغه است، اختصاصی به زمان یا نعمت خاصی ندارد اما این خطر در زمان غیبت و در مورد پنج نعمت شدیدتر است.

محسن اسماعیلی، عضو مجلس خبرگان گفت: خطر مستی و سرمستی ناشی از نعمت که مورد تأکید نهج البلاغه است، اختصاصی به زمان یا نعمت خاصی ندارد اما این خطر در زمان غیبت و در مورد پنج نعمت شدیدتر است.

متنی که در ادامه می آید برداشتی از کلاس شرح نهج البلاغه محسن اسماعیلی، عضو مجلس خبرگان رهبری است؛

رواج مستی ناشی از نعمت در عصر غیبت

احتمال ابتلا به مستی (سُکر) و بدمستی (بَطَر) ناشی از نعمت در آخرالزمان و برای ما که در عصر غیبت زندگی می کنیم، بیشتر از زمان حضور مستقیم حجت های الهی است؛ شاید به این دلیل که محرومیت از ارتباط بی واسطه با حجت خدا، گسترش فساد و ستم در غیاب او و غوطه ور شدن مردم در مادیات و گناهان، زمینه را برای غفلت فراهم تر می کند.

امام صادق (ع) فرمود: «سُتُصِیْبُکُمْ شَبْهَةُ قَتَبُوفٍ یَلَا عِلْمَ یُرَى وَلَا إِمَامَ هُدًی»؛ به زودی شبهه‌ای به شما روی خواهد آورد، و حال آنکه شما نه پرچی خواهید داشت که دیده شود، و نه امامی که حاضر باشد.

هنگامی که شبهه و فتنه اتفاق می افتد، دو چیز می تواند ما را از گم کردن خود و گمراه شدن نجات دهد؛ یکی آنکه نشانه و علامتی در مقصد باشد که آن را ببینیم و با حرکت به سوی آن راه را پیدا کنیم. دیگر آنکه، اگر نشانه ای در مقصد نیست یا دیده نمی شود، راه بلد و راهنمایی باشد که دست ما را بگیرد و به سوی مقصد ببرد. اما در عصر غیبت هیچیک از این دو آشکار نیست. نه علم و نشانه ای دیده می شود (یَلَا عِلْمَ یُرَى)، و نه راهنما و حجت ظاهری خدا در میان ما است (وَلَا إِمَامَ هُدًی). به این دلیل است که نجات از امواج شبهه ها و فتنه ها سخت است و غالباً غافل و مست و گمراه می شوند.

این حقیقتی است که حضرت ابوتراب علیه السلام در یکی از خطبه های خویش به آن تصریح فرموده و هشدار داده اند. در این خطبه که آن را از جمله «خُطْبُ مَلَا حَم» دانسته اند؛ یعنی خطبه‌هایی که امام از حوادث آینده و نشانه‌های آخر الزمان خبر داده‌اند، آن بزرگوار فرموده‌اند: «ذَاكَ حَيْثُ تُسْکَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنْ التَّعَمُّةِ وَالتَّعِیمِ»؛ این به هنگامی رخ خواهد داد که مست می‌شوید، اما نه با شراب، بلکه بر اثر فراوانی نعمت.

شدت مستی در برخی نعمت ها

آنچه راجع به مستی نعمت گفته شد، یک قاعده کلی است؛ یعنی ممکن است درباره هر نعمتی صدق کند. اما در روایات بر مستی ناشی از چند نعمت خاص که بیشتر و خطرناکتر است، تأکید شده. از میان همه آن روایات، و برای نمونه به حدیثی از امام المتقین سلام الله علیه اکتفا می کنیم که فرمود: «يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَسِرَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ، وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ، وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنْ لَکَ ذَلِكَ رِيحاً حَبِیْثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحْفِ الْوَقَارَ»؛ سزاوار است که خردمند از مستی ثروت و مستی قدرت و مستی دانش و مستی ستایش و مستی جوانی پرهیز کند؛ زیرا هر یک از این مستی ها بوهای پلیدی دارد که عقل را می رباید و وقار را از بین می برد.

«تَسْلُبُ الْعَقْلَ»؛ یعنی مست می کند، و «تَسْتَحْفِ الْوَقَارَ»؛ یعنی سرمستی می آورد و انسان کارهایی خواهد کرد که او را سبک و خوار می سازد.

نمونه تاریخی سرمستان از مال، قارون است که به جای استفاده صحیح از ثروت، سرمست از آن شد و بر خلق خدا ستم کرد. مردم و انسان های فهمیده قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! فرح و شادی ای که قارون دچار آن شده بود همان بَطَر و سرمستی ناشی از مال بود.

قارون بیدار نشد، و به سرنوشت همه کسانی دچار شد که از نعمت سوءاستفاده کردند، «فَحَسَقْنَا بِهِ وَبَدَارَهُ الْأَرْضُ»؛ سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم، و کسی هم نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کند، و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد.

نمونه بارز سرمستان قدرت نیز فرعون است که به جای استفاده از قدرت برای خدمت به خلق دچار غرور و تکبر شد، به آنان ستم کرد، و ادعای خدایی هم داشت: «فَقَالَ أَتَا رَبُّکُمْ الْأَعْلَى»؛ ولی فرعون تکذیب نمود و عصیان کرد. سپس پشت کرد و به کوشش برخاست، و گروهی را فراهم آورد و ندا درداد و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم!

خوب با چنین مست مغروری چه می توان کرد؟ خدا او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. این ماجرا اختصاصی به فرعون ندارد؛ همانگونه که جریان قارون نیز یک قاعده کلی است.

دانش نیز مستی آور است، مانند بلعم باعورا. او در عصر موسی علیه السلام زندگی می کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می شد، و حتی موسی (علیه السلام) از وجود او به عنوان یک مُبْلَغِ نیرومند استفاده می کرد، و کارش در این راه آنقدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می رسید، ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعد و وعیده‌های او از راه حق

منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد.

راجع به تعریف و تمجیدها نیز؛ اولاً بسیاری از آنها ناشی از طمع است نه برخاسته از اعتقاد و صدق. و ثانیاً، برای امثال ما خطرناک و فریبنده و موجب غفلت و مستی است؛ نه شکر و خداپرستی! خداوند متعال خطاب به رسول بزرگوارش یادآور شده است که چون نزد تو می آیند، به گونه ای تو را سلام می گویند که خدا تو را بدان گونه سلام نگفته است!

چاپلوسی، تملق و تعریف بیش از اندازه، از نشانه‌های نفاق است. پس نباید به تمجیدهای شیرین، اما دروغ دل بست و خود را گم کرد؛ که این آغاز مستی و سرمستی و نهایتاً بدبختی است. در نهج البلاغه شریف است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَعْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ وَ مَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ...»؛ چه بسیار کسانی که به خاطر محبتی که به او می کنند هلاک می شود، و چون عیوب و اشتباهاتش را می پوشانند، گرفتار غرور می شود، و به این دلیل که تعریف و تمجیدش می کنند، گمراه و گرفتار فتنه می گردد.

این خطر البته برای صاحبان منصب بسیار بیشتر از افراد معمولی است. آنان باید بدانند که: «إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْقَحْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ»؛ از پست ترین حالات زمامداران در نظر صالحان این است که گمان ببرند آنها دوستدار ستایش هستند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار است.

جوانی نیز از جمله نعمت هایی است که معمولاً انسان را دچار مستی و غفلت می کند؛ چنانکه در مناجات شعبانیه است که: «إِلَهِي وَ قَدْ أَقْنَيْتُ عُمْرِي فِي شَرِّ السَّهْوِ عَنْكَ وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ»؛ معبودا، عمرم را در بی خبری از تو سپری کردم و جوانی ام را در سرمستی دوری از تو به پیری رساندم.